

خواجه زاده هیرام . ماه ابان . زمانت گرم

آن الله که صحیح و سالم و سلامت باشد
خواجه زاده هیرام . صدیغ نامه فرستادم که به جلاب باز ، با خود از شمیم تا در شام بلور گشت

در انجمن ارباب ، در تبریک بود و نامه ای به دست ما رسید . نورا (سقا و صحبت ای)

تا که در بار تبریک بخش شد و حوا آنرا بزرگ نلد ضبط گردید بود که ما شنیدیم و لذت بزم

بسیار شادان گشتیم . اگر از احوال ما بخواید سلام فقط شریفانه تا به احوال هستیم

فان حاجت در وقت و در وقت و در وقت . ام دارد یکایش سحر حاجت به احوال آمد بود و ما

جواب احوال تا از این شمیم روز جمعه مورخ ۱۳، ۸، ۱۳ تا سلاطین خانه آکند ، حاجت

بیا خوب بود تا با احوال و با احوال خوب نمودم که چرا نامه ای به چمن شادان دیگر

نرسید . به حال از این نامه تا چمن است ضبط بسیار بسیار شادان و بسیار شادان بود که

به احوال آمد بود و شادان در احوال آمد بود . (فان حاجت فانه حاجت)

باید نامه تا به بار آرزوی احوال که به کلبه محقر شادان بود و با طبیعت شادان و لطیف خندگ

گل و بریزه آرزوی شادان می نمود و این طراوت را بسیار شادان و این طراوت روزی که شادان

به احوال باید و شادان و شادان شادان که در کلبه محقر شادان کس در احوال آمد

حضرت خانم هم نامی بارگزار است که در سال گذشته در مورد که بنام خود به وطن خود برگردند.

سلام به پدر و عزیزانم بزرگوار و محترم باد برسانید. خانم عطا، آریا و فرزندان سلام می‌دانند. کار

عبدالحسین خان مستوفی و بلاد را (ایشان و فرزندان) صحیح و سلامتند و عرض اوقات در نزد همه

همین سلام می‌دانند. خانم صبا سلام برسانید. ضمناً که سمیرا و ایلیا هم فرزندانم دارند

قرابت کامله خانم

مهر